



از همه مهربان تر

یک روز از مادرم پرسیدم: «دعا یعنی چه؟»
مادرم گفت: «دعا یعنی حرف زدن با خدا. در موقع دعا با خدا سخن می گوئیم

و از او یاری می خواهیم.»



وقتی فہمیدم دعا یعنی چه، تقسیم گرفتم کہ من ہم دعا کنم. چون خیلی کارها هست کہ باید از خدا بخوام در انجام دادن آن‌ها مرا یاری کند. من دعا می‌کنم کہ پدر و مادرم ہیشہ سالم باشند. دعا می‌کنم پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های مہربان پیش ما باشند؛ چون بازی کردن و حرف زدن با آن‌ها را خیلی دوست دارم. روزی از مادرم پرسیدم: «چرا ہہ پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها را دوست دارند؟»

مادرم گفت: «چون آن‌ها بسیار مہربان هستند، ہہ را دوست دارند و بہ ہہ مجت می‌کنند».

خدا کسانی را کہ بہ دیگران مجت و مہربانی کنند، دوست دارد. خدایا، تو از ہہ مہربان تر هستی. من می‌دانم کہ تو انسان‌های مہربان را دوست داری. پس ہیشہ سعی می‌کنم با ہم کلاسی‌هایم و حتی بچہ‌های کوچک‌تر از خودم مہربان باشم تا تو مرا بیشتر دوست بداری!



درست، نادرست

۱. مادر دعا با خدا درد دل می‌کنیم. ✓
۲. همه، آدم‌های مهربان را دوست دارند. ✓
۳. ما فقط برای خودمان دعا می‌کنیم. ✗

۴. دعا یعنی حرف زدن با خدا ✓



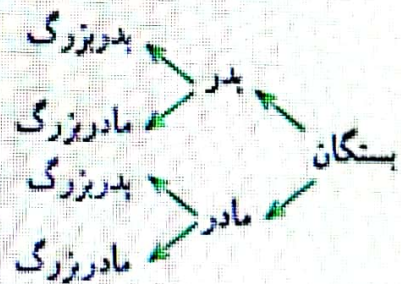
گوش کن و بگو

یعنی حرف زدن با خدا

۱. دعا یعنی چه؟
۲. چرا خدا را شکر می‌کنیم؟
۳. چه کارهایی می‌توانی انجام دهی تا خدا تو را بیشتر دوست داشته باشد؟ کمک کردن به دیگران.
۴. مهربان باشیم.



واژه‌سازی



حالاتو بگو

